

سارق مسلحی که در خیابان گاندی تهران مأمور فراجا را به شهادت رسانده و گریخته بود بعد از سه سال در درگیری با مأموران در شهرستان شهریار کشته شد.

به گزارش جام جم، سردار حمید هداوند، فرمانده انتظامی استان البرز در این‌باره گفت: درگیری مسلحانه‌ای آذر امسال میان گشت کلانتری شهرک ناز فردیس با سرنشینان یک دستگاه خودروی سمند رخ

هلاکت عامل شهادت مأمور جوان

گفت و گوی «جام جم» با ناجیان مرد راننده

نجات جوان شوتی سوار از

آغوش مرگ

ایلا حسین زاده ^{گروه حوادث} ^{گروه حوادث}

مداوم برای احیای قلبی و تنفسی، پسر جوان را از مرگ حتمی نجات دادند.

موسی طاهرزاده و صادق دهدار دو پرسنل این شرکت هستند که سلسله‌اتفاقاتی دست به دست هم داد تا آنها مانند فرشته نجات بر بالین جوان شوتی سوار فرود بیایند و او را از آغوش مرگ بیرون بکشند. طاهرزاده از روز حادثه به جام جم می‌گوید: «زمانی‌که ۱۴ روز کاری‌مان در عسلویه تمام شد به بوشهر آمدم و از بوشهر نیز با خودروی شخصی به سمت اصفهان حرکت کردیم. در جاده بودیم که سه چهار خودرو با سرعت زیاد از کنارمان رد شدند و جوان تصادفی هم آخرین خودرو بود. در فاصله ۴۰۰، ۵۰۰ متری و درست مقابل چشمان ما، خودروی این جوان ناگهان با یک دستگاه خودروی سنگین به‌شدت تصادف کرد به حدی که راننده از داخل خودرو به بیرون پرتاب شد. عجیب این‌که خودروهایی که همراهش بودند، پس از تصادف نایستاده و رفتند. خودروی این جوان منفجر شد و آتش گرفت. از خودرو پیاده شده و پس از دوکردن جوان از محل حادثه، او را به نقطه امنی انتقال دادیم. چون دوره‌های احیا را گذرانده بودیم، وضعیت او را بررسی‌کرده و متوجه شدیم نه نبض دارد و نه ضربان قلب. سروصورتش به‌شدت خون آلود بود. هر دو اقدام به احیای قلبی-تنفسی‌کردیم. یکی تنفس و دیگری ماساژ قلبی می‌داد. ۱۵ دقیقه تمام تلاش کردیم اما نه نبضش برگشت و نه ضربان قلبش. یادم آمد امدادمان نیز درگیر همین وضعیت شد و شاهد بودم که کادر بیمارستان ۴۰ دقیقه چطور تلاش می‌کردند تا او را احیا کنند. من هم به این امید که باید ۳۰ دقیقه احیا را انجام داده تا نجاتش دهیم، به کارمان ادامه دادیم. کمی هم ناامید شده بودیم اما دست از

محکمه

قتل هولناک پدر بعد از ازدواج دومش

مرد جوان وقتی فهمید پدرش برای دومین‌بار ازدواج کرده، درگیری با او را آغاز کرد و با همدستی همسرش و دوستش نقشه قتل او را طراحی و اجراکرد. متهمان در جلسه دادگاه اتهام قتل را به‌کردن یکدیگر انداختند.

به‌گزارش خبرنگار جام‌جم، تحقیقات جنایی در این پرونده از اوایل بهار سال ۱۴۰۱ و به‌دنبال ناپدید شدن مرموز پیرمردی در تهران آغاز شد. همسر ۶۰ساله عادل به کارآگاهان پلیس آگاهی گفت: عادل بعد از جدایی از همسر اولش با من ازدواج کرد و در خانه‌اش زندگی می‌کردیم. دیروز برای خرید از خانه بیرون رفتم اما وقتی برگشتم خبری از عادل نبود و گوشی تلفن همراهش را با خود نبرده بود. با طولانی شدن غیبتش، راهی خیابان شده و اطراف را جست‌وجو کردم اما اثری از او نبود. به همین خاطر تصمیم به شکایت گرفتم. البته وقتی به خانه آمدم بوی شدید مایع ضدعفونی‌کننده به مشام می‌رسید. این درحالی بود که عادل عادت نداشت خانه را نظافت کند و به این موضوع مشکوکم. پس از این شکایت مأموران تحقیقات خود را آغاز کرده، امداری از عادل نبود. پس از چند روز همسر او با مراجعه به مأموران از اختلاف قدیمی پیرمرد با پسر و عرووش خبر داد و گفت: از وقتی من با عادل ازدواج کردم، شاهد اختلاف او با پسرش فرشید و عرووش شیمما بودم. آنها چندبار درگیر شدند و حالا به آنها مشکوک هستم و احتمالی می‌دهم آنها از سرنوشت عادل باخبر باشند. باکشف این سرخ، فرشید و همسرش تحت بازجویی قرار گرفته اما منکر اطلاع از سرنوشت او شدند. با توجه به تناقض‌گویی متهمان، تحقیقات ادامه پیدا کرد تا این‌که زن ۳۶ ساله لب به اعتراف گشود و گفت: پس از ازدواج پدرشوهرم، اختلاف او و شوهرم شروع شد. بعد از مدتی فرشید با کارگر یک کارواش به نام کریم دوست شد و با کمک او پدرش را کشت. در ادامه کریم هم شناسایی و دستگیر شد که در تحقیقات به شرکت در این قتل اعتراف کرد. با اعتراف متهمان و کشف جسد عادل، پرونده با صدور کیفرخواست و برای محاکمه به شعبه پنجم دادگاه کیفری یک استان تهران ارسال شد. در ابتدای این جلسه نماینده دادستان با تشریح کیفرخواست گفت: خواهر مقتول تنها اولیای دم اوست که خارج از ایران زندگی می‌کند و تقاضای دیه کرده است. در ادامه رئیس دادگاه با تفهیم اتهام به فرشید از او خواست از خود دفاع کند که متهم بار دانهامش گفت: در جریان رفت‌وآمد به یک کارواش باکارگر آنجا به نام کریم آشنا شدم. کم‌کم دوست شده آخرین بار همراه او و همسر به شمال کشور رفتم. ویلایی را برای چهار روز اجاره کرده اما بعد از سه روز آذوقه‌مان تمام شد. من و کریم تصمیم گرفتیم به تهران بیاییم و از خانه وسایلی برداریم. وقتی به مقابل خانه‌مان رسیدیم، من بالا رفتم. چند دقیقه بعد سروصدایی از طبقه پایین شنیدم. به آنجا رفتم و فهمیدم کریم دنبال من وارد خانه شده و پدرم تصور کرده او سارق است. شروع به داد و فریاد کرد که کریم او را هل داد و سرش به دیوار برخورد کرد و جان باخت. او بعد مرا تهدید کرد اگر به پلیس خبر دهم مرا هم می‌کشد و با جست‌وجو در اینترنت، محل دفن جسد پدرم را پیدا کرد و به آنجا رفتم. حتی قبل از دفن برای پدرم نماز میت خواندم. بعد از این ماجرا به خاطر اظهارات همسر دوم پدرم من در برابر اتهام قتل قرار گرفتم. اومی خواهدم من ازارت محروم شوم تا دارایی پدرم به او برسد. در ادامه شیمما به اتهام معاونت در جایگاه ایستاد و گفت: وقتی آذوقه‌مان تمام شد من در ویلا ماندم و همسرم و کریم به تهران رفتمند. از ماجرای قتل اطلاعی نداشتم. کریم بعد از قتل پدرشوهرم، ما را به مرگ تهدید کرد و خواست سکوت کنیم. در پایان جلسه، نوبت به کریم رسید تا از خود دفاع کند. او بار د اعی این زوج گفت: پس از جدایی از همسر راهی تهران شدم و در یک کارواش کار می‌کردم. پسرم تومور مغزی دارد و برای درمانش نیاز به پول دارم. وقتی بافرشید و همسرش آشنا شدم، آنها مرا فریب دادند. او قول داد بعد از این‌کار هشت میلیارد به من می‌دهد یا کارخانه‌ای راه‌اندازی می‌کند تا مدیر آن شوم، حتی قرار بود در درمان پسرم به من کمک کند. او پلاک خودرویش را تغییر داد و از تبریز به تهران آمدم. من و شیمدا در ماشین ماندم و او بالا رفت تا ببیند همسر دوم پدرش در خانه است یا نه. چند دقیقه بعد صدای درگیری او و پدرش را شنیدم. بعد فرشید هراسان بیرون آمد و گفت پدرش را کشته است. از من خواست در حمل جسد کمکش کنم. چون موبایل‌های خود را در ویلا گذاشته بودند، من با گوشی‌ام محل دفن جسد را جست‌وجو کردم. پس از دفاعیات متهم، قضات برای تصمیم‌گیری وارد شور شدند.



داد. در آن درگیری دو نفر از مأموران مجروح و سارقان متواری شدند که دستگیری متهمان در دستور کار پلیس قرار گرفت. در ادامه این تحقیقات معلوم شد صحنه درگیری و تیراندازی را ماجرای شهادت استوار یاسر طاهری که در مرداد سال ۱۴۰۰ در خیابان گاندی تهران مطابقت دارد. وی افزود: در بررسی‌های تکمیلی هویت دو نفر از سارقان سابقه‌دار که مخفیگاه‌شان در

شهریار بود شناسایی شد و پس از هماهنگی قضایی اقدام لازم برای دستگیری این دو نفر ادامه یافت. یکی از سارقان دستگیر شد. سارق مسلح دیگر به تیراندازی اقدام کرد که در تیراندازی متقابل با مأموران به هلاکت رسید. در بازرسی از منزل متهم یک قبضه سلاح کلانشکنف به همراه ۵۸ تیر جنگی و دو قبضه سلاح کلت با تعدادی فشنگ کشف شد.



نجات جوان شوتی سوار از

آغوش مرگ

تلاش برپنداشتیم. خاطرم نیست اما فکر می‌کنم ۲۰ یا ۲۲ دقیقه گذشته بود که متوجه شدم ضربان قلبش برگشته است. صادق همچنان مشغول احیا بود طوری که با صدای بلند گفتم دیگر ادامه نده ضربان قلب برگشته است.» طاهرزاده برای کنترل وضعیت قلب، هر ۱۰ ثانیه دستش را روی قلب جوان قرار می‌داد تا مطمئن شود همچنان ضربان دارد. او ادامه می‌دهد: «وقتی کسی احیایمی‌شود، در مدت ۱۰ ثانیه قلبش باید بیش از پنج بار بزند. اگر زیر این عدد بود، دوباره باید او را احیا می‌کردیم. در مدتی که تلاش می‌کردیم تا او را زنده نگه داریم، عده‌ای دورمان جمع شده بودند و دوربین به دست فیلم می‌گرفتند. به آنها التماس می‌کردم که شما را به خدا باور زانس تماس بگیرید. تالعله آخر که او زانس از راه رسید ما ضربان قلب آن جوان را حفظ کرده و او را با همان شرایط تحویل عوامل آمبولانس دادیم و پلیس هم سر صحنه آمد. پس از تحویل آن جوان، سروصورت‌مان را تمیز و دوباره حرکت کردیم. بعد از این جریان از طریق بیمارستان یاسوج پیگیر وضعیت آن جوان شدم اما متأسفانه چون نام و نشانی از او نداشتیم، اطلاعات دقیقی از شرایط جسمی‌اش ندارم و نمی‌دانم که حالش بهتر شده است یا نه. جالب این‌که شرکت حفاری همیشه برای ما پرواز رزرو می‌کرد اما این بار پرواز نبود و به‌ناچار زمینی آمدم که این اتفاق افتاد. به‌هر حال یک وظیفه انسانی بود که باید انجام می‌دادیم. یک بار هم یک بنده خدایی سمت مسجد سلیمان غرق شده بود که من و صادق هم بودیم و چند نفری او را از دره بالا آورده و به بیمارستان انتقال دادیم.»

نظمیه

زن جوان، قربانی اسیدپاشی مرموز

پلیس به دنبال اسیدپاشی است که با انگیزه‌ای نامعلوم زنی را مقابل خانه‌اش در یکی از محله‌های تهران هدف اسیدپاشی قرار داد

به گزارش خبرنگار جام‌جم، روزهای پایانی هفته گذشته زنی که دست‌ها و پاهایش سوخته و باندپیچی شده بود با حضور درپلیس آگاهی تهران گفت: آن روز رنگ آیفون به صدا در آمد. وقتی آن را برداشتم زنی مقابل خانه‌مان بود. ماسک بر چهره زده بود و به‌درستی نتوانستم چهره‌اش را ببینم. او مدعی شد که یکی از همسایه‌هاست و برایم غذای نذری آورده؛ وقتی دم در رفتم، از آن زن خبری نبود. اطراف را جست‌وجو کردم اما کسی را ندیدم. همین که خواستم به داخل خانه بازگردم ناگهان فردی نامم را

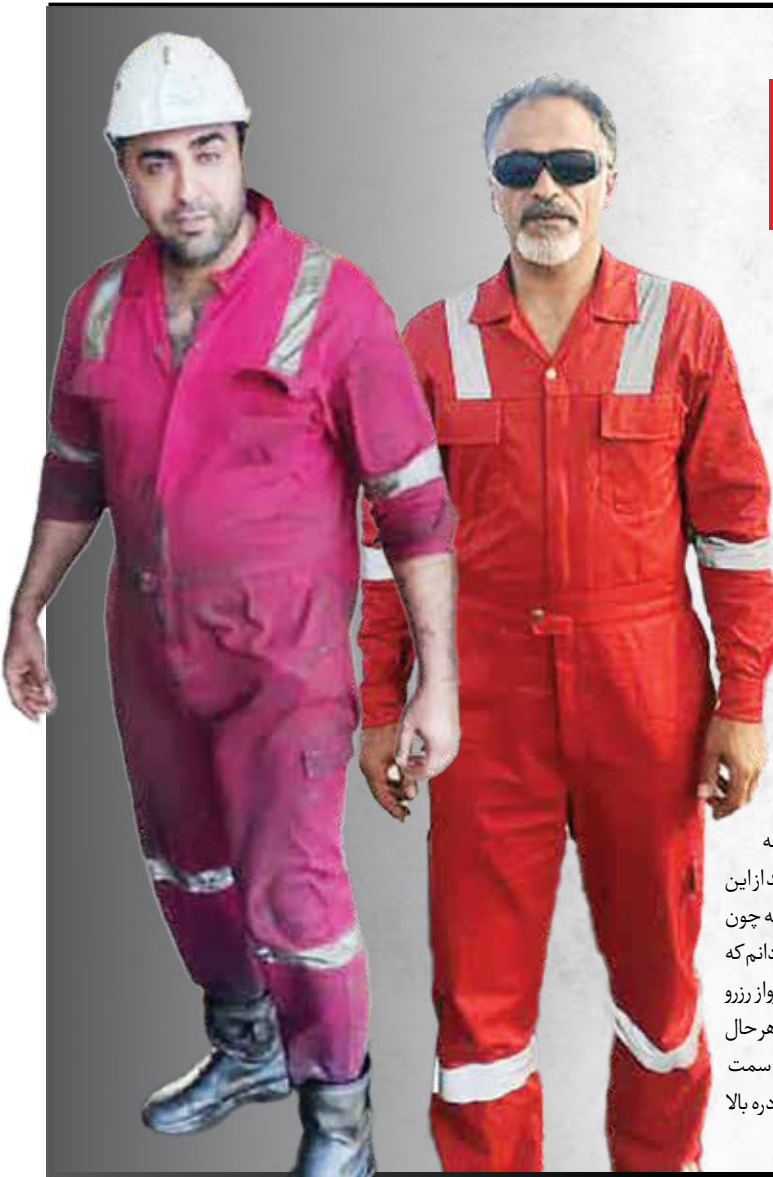
گوشی قاپی با نقاب بازیگران

پسر ۲۰ ساله که نتوانسته بود بازیگر شود و به دانشکده هنر راه پیدا کند، وقتی پی برد پدرش او را می‌خواهد به سرایزی بفرستد، موبایل‌قاب‌ش‌دا تا ز پدرش انتقام بگیرد. به‌گزارش خبرنگار جام‌جم، از اوایل پاییز امسال زنان و مردان ساکن محله‌های مختلف تهران با حضور در پلیس آگاهی پایتخت شکایت‌های مشابهی را مطرح کردند. بررسی‌ها نشان داد، هنگام عبور در خیابان موتورسیکلتی با دو سرنشین، نزدیک‌شان آمده و با نقاب جوکر یا چهره بازیگران مرد مطرح سینما، در یک چشم‌برهم‌زدن گوشی‌های‌شان که ۲۰ تا ۱۵۰ میلیون تومان ارزش داشته را به سرقت می‌بردند. این در حالی بود که اوایل هفته گذشته فردی تلفنی به پلیس ۱۱۰ تهران اطلاع داد یک هفته قبل مادرش هدف حمله دو نفر قرار گرفته که نقاب برچهره داشتند و گوشی ۲۰ میلیون تومانی‌اش از سوی آنها سرقت شده است. چندروز پیش وقتی به‌طور اتفاقی به خانه دوستش که شیفته بازیگری بوده رفتم با صحنه عجیبی روبه‌رو شده‌ام. نقاب جوکر و یکی از بازیگران مرد سینما در خانه دوستم دیدم. کمی به رفتارهای او مشکوک شده بودم و زودتر از خانه‌شان بیرون رفتم اما در خیابان منتظرش ماندم؛ دیدم همان دو ماسک را برداشت و بیرون آمد و سوار موتورسیکلتی شد و هوامی‌رفتند. آن را برچهره زدند و گوشی‌زنی‌را سرقت‌کرده و متواری شدند. مأموران برای بررسی‌ماجرای‌هماهنگی قضایی به خانه مهرداد ۲۰ ساله رفتند و در بازرسی از آنجا تعدادی از ماسک مردان بازیگر سینمای کشورمان، جوکر و چند گوشی تلفن همراه را یافتند که متهم مدعی بود گوشی‌ها متعلق به خودش

تصادف، رنگ خون گرفت

مرد جوان در جریان تصادف رانندگی در غرب تهران توسط راننده مقابل هدف ضربه چاقو قرار گرفت و به قتل رسید.

به‌گزارش خبرنگار جام جم، عصر پنجشنبه ششم دی پلیس در تماس با بازپرس کشیک قتل دادسرای جنایی تهران مرگ مردی ۳۸ساله را در یکی از بیمارستان‌های غرب تهران اطلاع داد. با تحقیقات اولیه در بیمارستان معلوم شد او در خیابان با فردی درگیر و با ضربه چاقو زخمی شده و تحت درمان بوده که فوت کرده است. ماموران برای بررسی به محل حادثه رفتند. یکی از شاهدان در اظهاراتش به آنها گفت: موقع



صدا زد. سرم را چرخاندم و فردی را دیدم که لباس سیاه به تن داشت و سر و صورتش را پوشانده بود. بعد محتویات بطری‌ای که دستش بود را روی من ریخت. اتفاق آن قدر سریع رخ داد که نتوانستم از دست اسیدپاش فرار کنم. دست‌ها و پاهایم سوخت. آن فرد هم فرار کرد. با صدای فریادهای «سوختم سوختم» من، همسایه‌ها از خانه‌های‌شان بیرون آمده و مرا به مرکز درمانی بردند. با کسی اختلاف و درگیری نداشتم و نمی‌دانم فرد اسیدپاش چرا این بلا را سرم آورد.

سهرنگ کارآگاه مرتضی نثاری، معاون مبارزه با جرایم جنایی پلیس آگاهی تهران بزرگ با تأیید این خبر به جام جم گفت: با شکایت این زن جوان، تحقیقات برای شناسایی اسیدپاش و راگزشایی از دیگر ابعاد این پرونده ادامه دارد.



عبور از خیابان، دیدم دو خودرو تصادف کردند. دو راننده پیاده شده و مشغول جروبحث بودند. یکی از آنها که مرد جوانی بود، داشت به پلیس زنگ می‌زد تا تصادف را گزارش دهد و کارشناس برای بررسی‌ماجرای‌باید اما راننده دیگر عصبانی شد. دوباره درگیری آنها بالا گرفت و مردم سعی در میانجیگری داشتند که بی‌نتیجه بود. در ادامه یکی از آنها با ضربه چاقو راننده دیگر را زخمی کرد و با سوار شدن به خودرویش گریخت. حسین گودرزی، بازپرس شعبه ششم دادسرای جنایی تهران با تأیید این خبر به جام جم گفت: تحقیقات برای دستگیری راننده خاطی که از صحنه جنایت گریخته است از سوی ماموران اداره دهم پلیس آگاهی تهران ادامه دارد.

جام جم

حوادث

INCIDENT

شنبه ۸ دی ۱۴۰۳ ■ شماره ۶۹۴۳

یادداشت

سردار حسین رحیمی | رئیس پلیس امنیت اقتصادی قراجا

ارابه‌هایی که بوی مرگ می‌دهند

پدیده خودروهای قاچاق بر معروف به خودروهای شوتی در سال‌های اخیر منشا و عامل حوادث دردناکی در معابر کشور شده‌اند؛ خودروهایی که با سرعت‌های سرسام‌آور، مسیرهای مختلفی را پشت‌سرمی‌گذارند تا بار قاچاق را به مقصد برسانند و مزد خود را تحویل بگیرند. در این میان، آنچه برای این افراد مهم است انتفاع شخصی و سودی است که از انتقال بار قاچاق به‌دست می‌آورند و برای به دست آوردن این پول، حاضرند به‌راحتی چشم خود را بر واقعیت‌های بسیاری ببندند و از کنار بسیاری از مشکلات که با اقدام مجرمانه خود رقم می‌زنند، بی‌خیال و بی‌تفاوت عبور می‌کنند. ولی رانندگان خودروهای شوتی باید بدانند که با اقدامات مجرمانه‌شان، امنیت راه‌ها و شهروندان را به مخاطره می‌اندازند؛ به‌طوری‌که در شش ماهه اول امسال به‌واسطه حرکات خارج از ضوابط و قواعد خودروهای شوتی بیش از ۱۷۷ مورد تصادفات فوتی ثبت شده است که در نتیجه این تصادفات ۲۶۹ نفر از شهروندان و هموطنان ما جان خود را از دست داده‌اند؛ به سوگ نشستن و داغدار شدن ۲۶۹ خانواده که چه‌بسا بسیاری از آنها عضوان آور خود را از دست می‌دهند که فوت و کشته شدن‌شان باعث بی‌سپرست شدن و آواره شدن و از هم پاشیدن بنیان آن خانواده شده است. جدای از تصادفات فوتی در شش ماهه نخست سال جاری، بیش از ۱۸۶ مورد تصادف جرحی به‌واسطه وجود خودروهای شوتی و رانندگی‌های خارج از ضوابط این خودروها به ثبت رسیده است؛ تصادفاتی که حدود ۳۲۳ مجروح و مصدوم بر جای گذاشته است. مصدومانی که دچار قطع نخاع و در نهایت فلج گردنی و... شده‌اند، به‌ناچار برای همیشه زمین‌گیر و فلج می‌شوند و دیگر نمی‌توانند حتی امورات شخصی خود را انجام دهند و بدتر از آن، سربار خانواده و اهل و عیال خود می‌شوند و برای رفع و رجوع هزینه‌های درمان و نگهداری این افراد، خانواده‌های‌شان مجبور می‌شوند به آب‌وآتش بزنند و در بسیاری از این موارد شاهد هستیم که این امکان برای خانواده آنها فراهم و مقدور نیست. از سوی دیگر، در نتیجه انتقال بار قاچاق به داخل کشور، چند نفر کارگر از کار بی‌کاری می‌شوند و بی‌کاری آنها چه تبعات ناگوار اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و ... به همراه دارد. در این مشکلات خواسته یا ناخواسته رانندگان خودروهای شوتی مقصر هستند و سهم عمده‌ای در ایجاد این مشکلات دارند که باید در پیشگاه خداوند متعال و قانون و وجدان خود پاسخگو باشند. خودروهای شوتی ارابه‌هایی هستند که بوی مرگ از آنها به مشام می‌رسد و متأسفانه در سال‌های اخیر به معضلی تبدیل شده‌اند که به‌راحتی امنیت و آرامش هم‌وطنان ما را در طول مسیرهای مواصلاتی به خطر می‌اندازند و با انتقال بار قاچاق مشکلاتی را هم در حوزه اقتصادی به‌وجود می‌آورند. همچنان‌که در هشت ماهه سال جاری نزدیک به ۶۵۶۶ میلیارد تومان کالای قاچاق از خودروهای شوتی کشف شده است که این موضوع مؤید تأثیر مخرب این پدیده شوم بر اقتصاد کشور است.

پلیس با همکاری و بهره‌گیری از ظرفیت سایر سازمان‌ها، عزم خود را جزم کرده که با این پدیده شوم و نابهنجار (خودروهای شوتی) برخورد قاطع، جدی و قانونی کند. هموطنان گرامی می‌توانند اخبار و اطلاعات خود را درخصوص خودروهای شوتی با سامانه ستاد خبری پلیس امنیت اقتصادی قراجا با شماره ۰۹۴۳۰۰ در میان بگذارند. نباید فراموش کنیم که حذف پدیده شوتی یعنی حذف خطر ناشی از این خودروها و در واقع به منزله کاهش تلفات و آمار فوتی و جرحی در جاده‌هاست.

کوتاه‌از حوادث

بازداشت قاتل دو جوان در روستا

مردی که با شلیک گلوله دو جوان را کشته و گریخته بود، بازداشت شد.

سردار کبیکباد مصطفایی، فرمانده انتظامی استان کهگیلویه و بویراحمد در این‌باره به سایت پلیس گفت: شامگاه ششم دی امسال وقوع قتل دو جوان ۲۲ و ۲۳ ساله در روستای چارمه از توابع شهرستان کهگیلویه، به پلیس گزارش شد. وقتی مأموران به آنجا اعزام شدند، بی‌بردن‌که این دو جوان از سوی فردی با شلیک گلوله زخمی شده بودند که یکی از آنها در صحنه درگیری و دیگری در بیمارستان فوت شده است.

قاتل فردی ۲۳ ساله بوده که متواری و قصد خروج از استان را داشته که با گذشت کمتر از چهار ساعت از جنایت، ازسوی پلیس شهرستان بهمئی بازداشت شد. یک قبضه اسلحه از او کشف شد و تحقیقات از متهم ادامه دارد.